

روایت تلخ مرگ کودک حمید رضا سه و نیم ساله به علت سوانح و حوادث (غرق شدگی)

یکشنبه ۸ آذر ماه ۹۴ یک روز سرد پاییزی، در روستایی از توابع طبسین نهبندان حادثه برای وقوع درکمین نشسته بود. مادر فرزندان خود را راهی مدرسه کرد و با حمیدرضا تنها ماند. حوالی اذان ظهر بود ساعت حدود ۱۱:۳۰ دقیقه، مادر مشغول شست و شوی لباسها بود حمیدرضا که از صبح در خانه مشغول بازی بود، حوصله اش سر رفته بود برای بازی در اطراف خانه از مادر اجازه گرفت. نیم ساعتی گذشت کار شست و شوی لباسها تمام شده بود ولی حمیدرضا به خانه برگشته بود. مادر نگران شد و به دنبال او اطراف منزل را گشت ولی حمیدرضا را ندید. پرسان پرسان در سطح روستا به جستجویش ادامه داد ولی فایده نداشت. تا اینکه یکی از همسایه ها پیشنهاد کرد تا جستجویش را در اطراف گودال هایی که اخیراً توسط یکی از پیمانکاران در نزدیکی منزلشان جهت ذخیره آب (به عمق ۲متر) حفر شده بود نیز ادامه دهد. به اولین گودال رسید. به ناگاه چشمش به جسم شناور حمیدرضا بر روی آب افتاد. با شتاب خود را در آب انداخت، تا نزدیک گردن در آب فرو رفت. با هر مشقتی بود کودک را از آب درآورد. لبهای حمیدرضا کبود شده بود با سرعت او را به خانه برد، مادر دستپاچه شده بود نمیدانست چه کار کند لباسهای کودک را عوض کرد و با ماشین همسایه او را به مرکز بهداشتی درمانی طبسین منتقل کرد. عملیات احیا انجام گرفت ولی متأسفانه زمان زیادی از وقوع حادثه گذشته بود و آب زیادی از ریه های کودک خارج شد. تلاشها بی فایده بود... زمان زیادی از مرگ حمیدرضا گذشته بود...

به نظر شما اگر اقدامات زیر انجام می شد !!!

اگر خانواده، کودک را از خطرات رفتن به کنار گودال ها و احتمال افتادن و وقوع حادثه آگاه میکرد... و اگر مادر هر چند لحظه از موقعیت حمیدرضا باخبر میشد و ... اگر مادر و همسایه ها در زمان مواجه شدن با حادثه، به جای اتلاف وقت از همکاران اورژانس ۱۱۵ درخواست کمک میکردند... اگر مسئولین حفر گودالها در روستا قبل از هر اقدامی به فکر حصارکشی و پیشگیری از وقوع هر گونه حادثه ای برای اهالی روستا می شدند... و اگر اهالی روستا به جای شکایات موردی و متفرقه از مسئولین گودالها به پاسگاه روستا، بطور دسته جمعی احساس خطر میکردند و اعتراض را جدی تر به مسئولین شهرستان منعکس می کردند... آیا مرگ حمیدرضا اتفاق می افتاد؟!

